

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۶۶-۴۷)

تحلیلی انتقادی دیدگاه های اوشو درباره ماهیت انسان بر اساس مبانی

عرفان اسلامی

محمد اسماعیل عبداللہی^۱

چکیده

از دیدگاه اوشو، انسان حیوان ناقصی است که به تنظیم و برنامه ریزی زندگی خویش می پردازد. اوشو تفاوت اصلی انسان و حیوان را در توانایی برنامه ریزی و عدم توانایی برنامه ریزی زندگی و بروز احساسات و هیجانات خلاصه می کند. انسان در تعیین سرنوشت خود محور واصل است و اوست که آینده خود را رقم می زند. او در درون خود دارای سرشتی کمال خواه و سعادت طلب است که با قدرت تامه خود بهشت (لذت جویی) یا جهنم (سرکوب جنسیت و مبارزه با هواهای نفسانی) را انتخاب می کند. این در حالی است که این اندیشه از لحاظ ناسازگاری درونی دچار بحران تناقض در گفتار است؛ ضمن اینکه مبانی این اندیشه از عقلانیت معتبری برخوردار نیست. از لحاظ ناسازگاری بیرونی نیز، انسان دارای دو بُعد روحانی و جسمانی است که بُعد روحانی، اصل و نگهدارنده بُعد جسمانی که تنها یک ابزار است، می باشد و بقاء انسان تنها به بُعد روحانی اوست.

واژه های کلیدی: اوشو، انسان شناسی، ماهیت انسان، معنویت اوشو، فرا آگاهی انسان.

^۱ - دکتری تصوف و عرفان اسلامی / دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

مقدمه

نگاهی کوتاه به ذات و ماهیت انسان ما را بدان رهنمون می‌سازد که انسان از سه حیطة شناختی، احساسی و رفتاری برخوردار است. با کمک از حیطة اندیشه‌ایی و شناختی تلاش می‌کند نسبت به امور هستی و ارتباط بخشی‌ها شناخت پیدا کند. بعد از شناخت و تغییر نگرش ذهنی، نسبت به آن امور، احساس پیدا می‌کند و انگیزه او برانگیخته می‌شود و در مرحله بعد، این محبت که برخاسته از احساس اوست، انسان را وادار به حرکت و تغییر در رفتار می‌کند. از این رو برای تسلط بر فرهنگ‌ها، اندیشه‌ها و جریان‌ها، مهمترین راه، نفوذ به حیطة شناختی انسان‌هاست. وقتی بتوانیم اندیشه را عوض کنیم، در حقیقت توانسته‌ایم احساس و سپس رفتار آدمی را تغییر دهیم.

معنویت راجینش اوشو، از جمله معنویت‌های خودساخته‌ای است که به دنبال تغییر زاویه دید و اندیشه بشریت از آرمان حقیقی به آرمان سرابی است. وی که تأکید فراوانی بر ماهیت انسان و رابطه آن با سکس و ابتدال و در نهایت رسیدن به معنویت، آرامش و خوشبختی دارد، ابعاد مختلفی را در باره انسان مطرح کرده که ضروری است بطلان این اندیشه برای همگان که طالب حقیقتند روشن شود. پرسش‌هایی از جمله: ماهیت انسان از نگاه اوشو چیست؟ و نیازها و ابعاد مختلف انسان را در چه می‌داند؟ از جمله سؤالات کلیدی است که این مقاله با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و در برخی موارد از تحقیقات میدانی و گونه پژوهش مقایسه‌ای یا تطبیقی، پاسخ آنها را ارائه خواهد کرد. لازم به ذکر است که در ابتدا نگاه اوشو را در این باره تبیین و سپس مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

چیستی انسان در اندیشه اشو

انسان، حیوانی است ناقص که قادر است خودش فراتر برود و موجودی است نامحدود با ظرفیت‌های بسیار زیاد که رو به تعالی دارد. او موجود بالقوه‌ای است که استعدادهايش باید به فعلیت برسند. انسان موجودی پیچیده، مرموز و عجیب است که اگر توانمندی‌های بی حد و مرز و نامحدود بودن خود را باور داشته باشد، عملکرد او هم نامحدود خواهد بود و کسانی که انسان را موجودی محدود تصور می‌کنند، به خطا رفته‌اند؛ بلکه انسان بخشی از بی‌نهایت است.

وجه تمایز انسان و حیوان این است که انسان، خود، به تنظیم و برنامه‌ریزی زندگی خود می‌پردازد اما دیگر حیوانات قادر به این کار نیستند، بلکه زندگی‌شان از قبل

برنامه‌ریزی شده و از مسیر غریزی خود خارج نمی‌شوند و انسان تنها حیوان ناقصی است که رشد و کمال برای او ممکن است.

«اگر باور کنیم که محدود هستیم، مانند انسان‌های محدود عمل می‌کنیم. زمانی که این اعتقاد احمقانه را کنار بگذاریم، چون موجوداتی نامحدود عمل خواهیم کرد ... محدودیت فقط یک تصوّر است. مردم باورهای غلطی دارند، پس غلط عمل می‌کنند و وقتی غلط عمل می‌کنند، به دنبال دلیل می‌گردند و تأکید می‌کنند: «من به خاطر این باور غلط عمل می‌کنم» و این به یک دور باطل تبدیل می‌شود، در حالی که حقیقتاً محدود نیستند.»^۱

«ظرفیت‌های انسان را مرزی نیست. تمام مرزها باورهای ما هستند. مرزی وجود ندارد. انسان بخشی از بی‌نهایت است.»^۲ «انسان یک حیوان نمادگراست. این تعریف من از انسان است. انسان نمی‌تواند بدون نماد زندگی کند.»^۳ «انسان، تنها حیوانی است که قادر است از خودش فراتر برود. زیبایی همین است.»^۴

«انسان‌ها تنها موجودات خلاق هستند و هیچ موجودی خطرناک‌تر از انسان نیست. سایر موجودات خلاق نیستند بلکه به‌سادگی زندگی می‌کنند و زندگی برنامه‌ریزی شده‌ای دارند. آن‌ها هرگز از مسیر خود خارج نمی‌شوند. یک سگ مثل همه سگ‌ها زندگی می‌کند و می‌میرد. او هرگز سعی نمی‌کند بودا شود. در نتیجه، هرگز منحرف به یک آدلف هیتلر تبدیل نمی‌شود. سگ فقط مسیر غریزی زندگی‌اش را دنبال می‌کند و بسیار محافظه کار است. انسان‌ها عجیب و غریب هستند، می‌خواهند کاری انجام دهند، جایی بروند، باشند و اگر مجال هیچ یک از این‌ها را نیابند، اگر نتوانند گل باشند، آن‌گاه تبدیل به علف هرزی می‌شوند. اگر نتوانند بودا شوند، مجرم می‌شوند.»^۵

«خداوند واقعاً شما انسان را شاهکار، خلق کرده و بهتر از آنچه او آفریده نمی‌توانید باشید...»^۶ «انسان همچون یک دانه زاده می‌شود. او همچون یک بالقوه به دنیا می‌آید. او همچون یک فعلیت زاده نمی‌شود و این امر چیزی ویژه و فوق‌العاده است؛ زیرا در تمام جهان هستی تنها انسان است که همچون یک بالقوه زاییده می‌شود، بقیه حیوانات

۱- اوشو، در هوای اشراق، ترجمه فرشید قهرمانی و فریبا مقدم، تهران، کتاب آوند دانش، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۹.

۲- اوشو، راز، چ ۲، ترجمه محسن خاتمی، چاپ دوم، تهران، فرا روان، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۹.

۳- همان، ص ۲۵۵.

۴- اوشو، بلوغ، ترجمه مرجان فرجی، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۵.

۵- اوشو، در هوای اشراق، پیشین، ص ۱۸۰.

۶- اوشو، تمثیل‌های عرفانی، ترجمه فلورا دوست محمدیان، چاپ سوم، تهران، نشر آویژه،

۱۳۸۲ش، ص ۱۰۱.

همچون فعلیت زاده می‌شوند»^۱.

«انسان دارای آینده است، هیچ حیوان دیگری آینده ندارد. تمام حیوانات به طور غریزی، کامل به دنیا می‌آیند. انسان تنها حیوان ناقص است و برای همین است که رشد و تکامل ممکن می‌گردد»^۲.

از نگاه اوشو، انسان موجودی بالقوه است که بالقوه بودن او فرصتی است برای این که از ظلمت بیرون آمده و به سوی نور رود و معرفت خفته او باید بیدار شود. «انسان در ظلمت زندگی می‌کند، در ناآگاهی و بی‌معرفتی و انسان قادر است تا سرشار از نور باشد. انسان همچون یک فرصت زاده شده است و انسان‌های بسیار معدودی این فرصت را دریافته‌اند»^۳.

جشن و سرور انسان، تمیز دهنده او از دیگر حیوانات

انسان حیوانی است که قادر است عواطف و هیجانات خود را تخلیه کند و به جشن و پای‌کوبی که لازمه زندگی و انسانیت اوست، بپردازد.

«من معتقدم انسان حیوانی است که به جشن و سرور می‌پردازد و این همان چیزی است که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد»^۴. «انسان پدیده‌ای متشکل از چند عامل و موجودی رو به تکامل است...»^۵.

انسان دارای فطرت است

انسان دارای سرشت و حقیقتی است که همیشه با او همراه است و معرفت و شناخت اولیه در او وجود دارد و فقط باید بیدار شود. «این سرشت و فطرت، ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد:

الف- سعادت‌خواهی و کمال‌جویی: آثار اوشو سرشار از واژه‌هایی است که سعادت-طلبی انسان را می‌رساند و او را موجودی کمال‌جو معرفی می‌کند. این سعادت‌طلبی و

۱- اوشو، راز، ج ۱، پیشین، ص ۶۵.

۲- هملن، ص ۶۵.

۳- همان، ص ۶۸.

۴- اوشو، تائونیزم و عرفان شرق دور، ج ۱، ترجمه فرشته جنیدی، چاپ اول، تهران، هدایت الهی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۶۰.

۵- همان، ص ۵۲۲۹.

۶- اوشو، راز، ج ۱، پیشین، ص ۶۸.

کمال جویی او برخاسته از نیاز فطری است و این گرایش به منظور زدودن نقص‌ها می‌باشد و باید اشباع شود.

ب- حس پرستش و خداجویی: خداجویی امری فطری است و هر انسانی به دنبال موجودی نامتناهی و کامل می‌گردد تا با پیوستن به او به آرامش برسد. اوشو، حس خداجویی را از بدو تولد در وجود کودک فطری می‌داند و انسان‌ها را عاشق خدا می‌پندارد با این تفاوت که خدایی که اوشو در آثار خود به تصویر می‌کشد، همان زندگی است نه یک موجود نامتناهی و بی‌نقص: «خداجویی امری است فطری و ما با آن زاده می‌شویم... عشق به خداوند از بدو تولد همراه انسان است و تا زمانی که فرد به بلوغ فکری نرسیده و آمادگی لازم را نداشته باشد، این عشق برانگیخته و بیدار نمی‌گردد»^۱.

ج- قدرت و اختیار: انسان موجودی مستقل است که هیچ‌کس قدرت گمراه کردن یا هدایت او را ندارد، حتی شیطان و خدا. او موجودی خودمختار است که با اختیار خود انتخاب می‌کند چگونه باشد، با اختیار خود می‌تواند در بهشت یا در جهنم که همین دنیا است، زندگی کند. «شیطان قدرت گمراه کردن شما را ندارد، خداوند هم قدرت هدایت شما را ندارد»^۲. «به خاطر داشته باش که خود مسئول انتخاب‌هایی که می‌کنی، هستی فقط تو، و غیر از تو هیچ‌کس»^۳. «تو هر لحظه حق انتخاب داری، این که در بهشت یا جهنم باشی، اگر آگاهی نداری، در جهنم هستی. این به خودت بستگی دارد»^۴. اختیار در زندگی انسان بسیار مهم است به گونه‌ای که انسان با اختیار خود می‌تواند به الوهیت برسد یا به یک اهریمن تبدیل شود و یا برای خود بهشت فراهم کند و یا جهنم. «در هر فرد هم الوهیت وجود دارد و هم اهریمن، و در هر انسانی هم امکان بهشت وجود دارد و هم امکان دوزخ، در وجود هر فرد، هم گل‌های خیر و زیبایی شکوفا می‌شوند و هم گنداب‌های کثیف و زشت می‌تواند ایجاد شود... فرد می‌تواند به هر یک از این دو انتها دست یابد»^۵. «انسان بذر بدبختی یا سعادت را - جهنم یا بهشت را- در

۱- اوشو، تعلیمات تانترا، ج ۱، ترجمه بهروز قنبری و اشرف عدیلی، چاپ اول، تهران، هدایت الهی،

۱۳۸۱ش، ص ۱۰۰.

۲- اوشو، راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، چاپ اول، تهران، باغ نو، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۹.

۳- اوشو، عشق رقص زندگی، ترجمه بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، چاپ اول، تهران، نشر

آویژه، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰.

۴- اوشو، تمثیل‌های عرفانی، پیشین، ص ۱۰۱.

۵- اوشو، از سکس تا فرا آگاهی، ترجمه محسن خاتمی، چاپ اول، تهران، فرا روان، ۱۳۸۰ش، ص

درون خود یدک می‌کشد؛ هر چه بر سرت می‌آید دلیل آن اتفاق، تویی.»^۱

ابعاد و ساحت‌های انسان

اوشو انسان را موجودی دو ساحتی می‌داند که یک ساحت او ماده و ساحت دیگرش روح است. اوشو به تکامل انسان معتقد است و برای او دو بال فرض می‌کند که با کمک آن‌ها به آسمان کمال، پرواز می‌کند. یکی از این دو بال، ماده (جسم) و بال دیگر، روح است که اگر انسان بخواهد تمامیت خود را تجربه کند باید به این دو بال توجه داشته باشد. «تو به دو بال نیاز داری، بیرون و درون، ماده و روح».^۲

برون و روح از همدیگر جدایی ناپذیرند و بدن و روح یکی و پیوسته‌اند. «هر آنچه را که جامعه به تو داده دور بینداز: شخصیت، اخلاق، مفهوم خوب و بد، جدایی بدن و روح».^۳ در این عبارت، اوشو بدن و روح را جدایی‌ناپذیر می‌داند. او باور جدایی‌پذیری روح و بدن را باوری تحمیلی از سوی جامعه می‌داند و در جایی دیگر تأکید می‌کند که بدن و روح یگانه‌اند: «بدن و روح تو یگانه و یکی هستند».^۴

«بدن و روح با هم دو دشمن نیستند، دوست هم هستند؛ در واقع نمی‌توانند جدا از هم وجود داشته باشند تنها می‌توانند در یک پیوستگی با هم وجود داشته باشند».^۵ دیدگاه غربی‌ها و شرقی‌ها این بوده است که انسان دارای یک قطب و یک بُعد است؛ در حالی که در فراسوی این دو توازن کاملی از هر دو است. او هم روح است و هم بدن».^۶

ویژگی‌های دو ساحت‌های انسان

الف- جسم: ویژگی‌های جسم عبارت‌اند از:

۱- قابلیت فرسودگی و پیری: «پیری به جسم تعلق دارد، همه سنشان بالا می‌رود، همه پیر می‌شوند... سالخوردگی چیزی نیست که تو خودت در آن دخالتی داشته باشی چیزی که خود به خود از نظر جسمانی اتفاق می‌افتد. هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، با

^۱ - اوشو، الماس‌های اوشو، ترجمه مرجان فرجی، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸۵

^۲ - اوشو، گل‌های جاودانی، ترجمه محسن خاتمی، چاپ اول، تهران، سی‌گل، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲۳

^۳ - اوشو، راز، ج ۱، پیشین، ص ۹۲

^۴ - همان، ص ۸۵

^۵ - اوشو، راز، ج ۲، پیشین، ص ۱۱۹

^۶ - تائوئیسم و عرفان شرق دور، ج ۲، پیشین، ص ۴۹

گذشت زمان پیر می شود»^۱.

۲- قابلیت رؤیت: «شما می توانید فقط بدن فیزیکی را ببینید»^۲.

۳- قابلیت فانی شدن: از ویژگی های جسم این است که به مرور زمان فرسوده و نابود می شود و با مرگ از بین می رود؛ زیرا مادی است و ماده فانی است. «ذهن قسمتی از عملکرد بدن است. ذهن و بدن با مرگ نابود می شوند»^۳.

ب- روح: ساحت متعالی انسان روح است که او را از زمین به سمت آسمان می برد. روح مرتبه ای بالاتر از جسم دارد و اشتیاق روح به بهتر و متعالی تر شدن انسان است. روح موجودی مجرد است که قابل دیدن نمی باشد.

اوشو ساحت روح را برتر دانسته و روح گرایی را مقدم بر ماده گرایی قرار داده است. «به نظر من روح گرایی در مرتبه بالاتری از ماده گرایی قرار دارد. ماده گرایی مانند سنگ اولیه و زیر بنایی عمل می کند»^۴. «... روح تو به وسعت کل کائنات است»^۵. «روح نیازی ندارد جاودانه شود؛ جاودانه هست»^۶.

نیازهای انسان

اوشو در تحلیل نیازهای آدمی معتقد است از آن جایی که انسان یک موجود دو بُعدی و دو ساحتی است، برای پیمودن مسیر رشد و کمال خود باید در پی رفع نیازهای هر دو ساحت باشد. «انسان، بدن و روح است و هر دو باید ارضا و راضی شوند»^۷. او نیازهای انسان را به دو دسته تقسیم می کند:

الف- نیازهای واقعی: نیاز واقعی چیزی است که اگر تأمین نشود، موجب بیماری می شود و رفع نیاز موجب سلامت است. نیازهای واقعی انسان بسیار اندک و زیبا هستند. رفع نیازها ضروری است. «نیازها اندک اند. نیاز را باید مرتفع کرد ... نیاز سنگین وزن نیست»^۸.

^۱ - همان، ص ۱۸۵.

^۲ - اوشو، از سکس تا فرا آگاهی، پیشین، ص ۳۹.

^۳ - اوشو، الماس های آگاهی، ترجمه محسن خاتمی، چاپ اول، تهران، امیرقلم، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳.

^۴ - اوشو، تائوتیزم و عرفان شرق دور، ج ۱، پیشین، ص ۱۲.

^۵ - اوشو، بلوغ، پیشین، ص ۱۳۸.

^۶ - اوشو، راز، پیشین، ص ۲۰۰.

^۷ - همان، ص ۴۹.

^۸ - اوشو، در هوای اشراق، پیشین، ص ۳۶.

ب- نیازهای کاذب: نیازهایی هستند که سر به طغیان گذاشته و افسارگسیخته شده‌اند و عملی شدن آن‌ها غیر ممکن است. نیازهای کاذب همان آرزوهای طولانی هستند که انسان را به قهقرا می‌برند و تلاش در جهت برآورده ساختن آن‌ها بیهوده است؛ چرا که راسخ‌تر می‌شوند. «آرزوها زیادند اما نیازها اندک‌اند. نیازها را باید مرتفع کرد، اما آرزو را نه، آرزو در واقع، نیازی است که افسارگسیخته شده و اجابت آن‌ها غیرممکن است. هر چه بیشتر بکوشید آن را مرتفع کنید، بیشتر پافشاری می‌کند».^۱

نگاهی دیگر به نیازهای انسان

اوشو نیازهای انسان را به مادی و معنوی تقسیم می‌کند و از هر کدام تعریفی ارائه می‌دهد.

الف- نیازهای مادی:

هر انسانی با توجه به این مسئله که علاوه بر بُعد روحانی، دارای بُعد جسمانی نیز هست، نیازهای مادی مطابق با ساحت جسم خود دارد. نیازهای مادی شامل: تغذیه، پوشاک، امکانات مالی و اقتصادی و نیازهای جنسی می‌باشد که اقتضای جسمانیت اوست. «تو غذا می‌خوری؛ زیرا بدن تو به غذا احتیاج دارد. بدن فقط آن چیزهایی را دفع می‌کند که به آن‌ها احتیاجی ندارد. هر آنچه را که می‌خوری به نحوی مورد احتیاج بدن است. تو به غذا نیاز داری».^۲ بدن به استراحت نیاز دارد...^۳ انسان کامل کسی است که از لحظات حظّ وافر و لذّت کامل را می‌برد و با رقص و پای‌کوبی جشن می‌گیرد. «هر لحظه شبیه رقص است و باید از لحظه، آن طور که می‌آید، لذّت برد... با در لحظه بودن؛ یعنی نگران نبودن درباره گذشته و آنچه هنوز نیامده است».^۴

ب- نیازهای معنوی:

روحانی بودن انسان است که او را از حیوانات جدا می‌سازد. این ساحت او اقتضای نیازهای دیگری را دارد و انسانیت انسان هم به تأمین نیازهای غیر مادی اوست. نیازهای معنوی انسان همان نیاز به نیایش و عبادت و نیاز به عشق و محبت است.

^۱ - همان.

^۲ - اوشو، ریشه‌ها و بال‌ها، ترجمه مسیحا برزگر، چاپ اول، تهران، نشر آویژه، ۱۳۸۲ش، ص ۲۰۷

^۳ - همان، ص ۲۰۸

^۴ - اوشو، در هوای اشراق، پیشین، ص ۳۰۹

نیاز به عشق امری ذاتی و فطری است و اساسی‌ترین نیاز، نیاز به عشق است. نیایش نیز یک نیاز واقعی و عمیق است که انسان باید آن را در درون خود حس کند. «عبادت را باید در درون حس کرد. مردم معنای عبادت را کاملاً فراموش کرده‌اند»^۱.

الف: «احتیاجات واقعی این زندگی خیلی زیاد نیستند ولی آرزوها پایانی ندارند. انسان اگر بتواند مایحتاج خود را تهیه کند، باید خیلی راضی و خشنود باشد؛ و این کار به سادگی شدنی است. نیازهای او خیلی زیاد نیستند. نیازهای واقعی او غذای روزانه و سقفی است که بتواند زیرش بخوابد. نیازهای واقعی محدودند ولی آرزوها نامحدودند و تمام نشدنی‌اند. یک سقف کم است، یک قصر لازم است. حتی با داشتن یک قصر بزرگ، باز ذهن قصر بزرگ‌تری را آرزو می‌کند. اگر وسایلی را که در خانه دارید، خوب واریسی کنید، می‌بینید اگر نود و پنج درصد آن‌ها را نداشته‌اید، هیچ کمبود و ناراحتی برای شما ایجاد نمی‌شد. خواهید دید که اصلاً ضروری و واجب نیستند. باورتان نخواهد شد که شما قادر نیستید آن کارهایی را که ضروری هستند، انجام بدهید»^۲.

ب: دعا یکی از مصادیق نیایش است. اگر دعا کنیم، به هیچ طبیعی نیایش نخواهیم داشت؛ زیرا با دعا به نیاز معنوی و روحی خود پاسخ داده‌ایم و دعا یک راه درمان بیماری‌های روحی-روانی نیز هست. «اگر بتوانید دعا کنید، به هیچ درمانگر دیگری نیایش نخواهید داشت»^۳.

ج: نیاز به عشق:

«انسان باید عشق بورزد و او درست همان طور که به غذا نیازمند است، به عشق نیز که نیازی اساسی و مهم است، نیاز دارد. انسان به عشق بیش از غذا محتاج است؛ زیرا عشق از ارزش و اهمیت والاتری برخوردار است»^۴.

«عشق همان غذای روحی انسان است که رفع این نیاز او موجب تقویت روحی و سلامت می‌شود... بدن به غذای مادی و روح نیز به غذای معنوی نیاز دارد... و عشق آن غذای معنوی است که روح را تقویت و تغذیه می‌کند»^۵.

^۱ - همان، ص ۱۵۹.

^۲ - اوشو، راز بزرگ، پیشین، ص ۲۲۲.

^۳ - اوشو، تائونیزم و عرفان شرق دور، پیشین، ص ۵۲.

^۴ - همان، ج ۲، ص ۶۹.

^۵ - همان، ص ۷۲.

«عشق الزامی است. عشق تنها خوراک روح است. بدن می‌تواند بدون غذا سر کند ولی روح فقط با عشق می‌تواند به حیاتش ادامه دهد».^۱ «عشق برای رشد معنوی الزامی است».^۲ «عشق آیینه‌ای معنوی است. عشق روح را تغذیه کرده، به تو انسجام می‌بخشد و تو را برای سیاحت درونی آماده می‌کند».^۳

از دیدگاه اوشو، انسان حیوان ناقصی است که خود به تنظیم و برنامه‌ریزی زندگی خویش می‌پردازد. او موجودی است بالقوه که فرصت بالفعل شدن استعدادهایش را بدون کمک گرفتن از هیچ نیرویی در اختیار دارد. وجود توانمندی‌های فراوان و ظرفیت نامحدود درونی‌اش، او را از سایر حیوانات جدا ساخته است. تفاوت اصلی انسان و حیوان، در توانایی برنامه‌ریزی و عدم توانایی برنامه‌ریزی زندگی و بروز احساسات و هیجانات خلاصه می‌شود. انسان در تعیین سرنوشت خود محور و اصل است و اوست که آینده خود را رقم می‌زند. انسان با قدرت خلاقیت خود می‌تواند به سوی صعود یا به سوی سقوط گام بردارد. او در درون خود دارای سرشتی کمال‌خواه و سعادت‌طلب است و حس خداجویی و خداپرستی، نیازی است که او را به سرچشمه کمال و سعادت می‌برد. اما خدا از دیدگاه اوشو همان طبیعت و بهره‌وری کامل از آن است. در واقع، خدای اوشو همان لذت‌پرستی است که انسان با قدرت تامه خود بهشت (لذت‌جویی) یا جهنم (سرکوب جنسیت و مبارزه با هواهای نفسانی) را انتخاب می‌کند. انسان با همه قابلیت‌هایش دارای دو ساحت و دو بال است (ساحت جسم و ساحت روح) که رفع نیازهای واقعی این دو و پرهیز از نیازهای کاذب افسارگسیخته، زمینه‌ساز کمال اوست.

نقد و بررسی

رویکرد نقادانه به اندیشه انسان شناسانه معنویت اوشو، به دو صورت ناسازگاری درونی و بیرونی خواهد بود که بر اساس ناسازگاری درونی به این صورت می‌باشد:

۱- نقد کلی اصل اعتقادی با روح کلی حاکم بر نظریه به هدف کشف تناقض

گویی در مبنا و گفتار

۲- نقد واژگان دارای بار معنایی خاص و تجزیه و تحلیل ادعا

۳- تحلیل تناقضات به کار رفته (تناقض یک اصل با اصل اعتقادی دیگر مدعی)

^۱ - همان، ص ۱۲۵.

^۲ - اوشو، بلوغ، پیشین، ص ۱۲۳

^۳ - همان، ص ۱۲۴

- ۴- تحلیل تناقضات به کار رفته (تناقضات این اصل با سایر اعتقادات و آموزه های مدعی)
- ۵- کشف برخی مغالطات
- ۶- بررسی عقلانی اصول اعتقادی و تناقضات با مسلمات عقلی و فطری بشر و اما رویکرد نقادانه بر اساس ناسازگاری بیرونی به این صورت است که هر اصل اعتقادی اوشو بر اساس منابع اصیل دینی؛ یعنی قرآن و روایت، مورد سنجش قرار می گیرد.

ناسازگاری درونی

- ۱- نقص ویژه انسان نیست: نقص در تمامی موجودات (مخلوقات) وجود دارد نه این که ویژه انسان باشد و ممیز انسان از دیگر حیوانات به شمار آید؛ درحالی که اوشو معتقد است نقص، مختص انسان است که باید به کمال تبدیل شود. با دقت در زندگی و رشد دیگر حیوانات پی به ناقص بودن تمامی حیوانات و موجودات می بریم با این تفاوت که درجات کمال دیگر موجودات با انسان بسیار متفاوت است؛ مثلاً یک گیاه رشد و نمو دارد و گل می دهد یا یک نهال به درخت تبدیل شده و سپس ثمر می دهد. بنابراین، مسیر کمال برای انسان و دیگر حیوانات کاملاً متفاوت است و به اعتراف اوشو انسان شاهکار خلقت است و به همین دلیل باید رشد و تعالی بیشتری از دیگر حیوانات داشته باشد.
- ۲- انسان موجودی محدود است: اوشو معتقد است که انسان موجودی نامحدود و دارای ظرفیت های نامتام است و مرزی برای او وجود ندارد. انسان موجودی دو ساحتی است که ساحت مادی او دارای کمیت و کیفیت است و در زمان و مکان جای می گیرد. همه ویژگی هایی که برخاسته از ساحت مادی و جسمانی اوست، محدودیت ساز است. بعد جسمانی انسان به وضوح اثبات کننده محدودیت انسان است. بنابراین اوشو خود با پذیرش دو ساحتی بودن انسان، به نقض نامحدود بودن انسان می پردازد. علاوه بر این، نامحدود و نامتناهی بودن، فقط ویژگی موجودی است که وجودش ضروری باشد و او کسی نیست جز واجب الوجود که علت هستی بخش دیگر موجودات است. در اینجا اوشو مطلب را خلط کرده و به نامحدود بودن انسان معتقد می شود و تصویر خداگونه به او می بخشد.
- ۳- انسان موجودی بی نهایت نیست بلکه باید به بی نهایت برسد: با توجه به این که انسان موجودی ناقص است، باید مسیر کمال را در پیش گیرد و با طی طریق، به کمال

و بی‌نهایت و ابدیت متصل شود. اگر بپذیریم که او بخشی از بی‌نهایت است، دیگر جایی برای تلاش در جهت رسیدن به تکامل باقی نمی‌ماند؛ چرا که سیر از نقص به کمال معنا ندارد.

۴- عدم تعیین سرنوشت و تنظیم برنامه زندگی توسط انسان: از نگاه اوشو انسان موجودی است کمال‌طلب که خود به برنامه‌ریزی و تنظیم زندگی خود پرداخته و بر اساس آن استعدادهای نهفته و بالقوه خود را به شکوفایی و فعلیت می‌رساند. می‌دانیم که برنامه‌ریزی و تنظیم زندگی نیاز به سیر فکری منطقی و تفکر دقیق دارد، درحالی‌که اوشو در تعالیم ویژه خود به مذمت فکر و تفکر و منطق می‌پردازد. وی از یک‌سو، به تفکر توصیه می‌کند و راه رسیدن به سعادت را برنامه‌ریزی دقیق می‌داند که شالوده آن تفکر است و از سوی دیگر، به شدت از تفکر و منطق منع نموده و بر بی‌فکری (بی‌ذهنی) تأکید می‌ورزد و می‌گوید تفکر همه چیز را آلوده می‌کند و در بی‌فکری، شادی و آزادگی نهفته است^۱ که این خود تناقضی واضح است.

۵- محدودیت اختیار و قدرت انسان: در تعالیم اوشو انسان موجودی قدرتمند و بااختیار است که با خلاقیت ویژه خود به تنهایی این مسیر پر پیچ‌وخم را طی می‌کند و نقش موجودی برتر یا دخالت قدرت او در زندگی انسان مورد نظر اوشو رنگی ندارد. در حالی که جسمانی بودن انسان برای او محدودیت‌آور است و این محدودیت شامل دایره اختیارات و قدرت انسان نیز می‌شود. البته توانایی‌های ویژه انسان را نباید نادیده گرفت اما باید دانست که او توانایی درک کامل هستی و شناخت دقیق خود را ندارد و فکرش بسیار محدود و کوتاه است و از آینده خود آگاهی ندارد. چنین موجودی چگونه می‌تواند برنامه‌ای دقیق و جامع برای خود تنظیم کند.

۶- دنیا‌قابلیت جایگاه ابدی بودن را ندارد و سنجش اعمال انسان بر اساس انسانیت حقیقی و تعادل در غرایز انجام می‌گیرد: تعریف اوشو از بهشت و جهنم بسیار عوامانه و سطحی است. او بهشت را همان کام‌گیری و لذت‌جویی و خوش‌گذرانی می‌داند؛ زیرا انسان مورد نظر او گرایش به لذت دارد و بهشت او در همین دنیا خواهد بود و جهنم او هم در همین دنیا و عبارت است از سرکوبی هواهای نفسانی و مبارزه با آن. اوشو معتقد به جهان دیگر نیست و همیشه توصیه به آسایش، راحتی و غریزه‌پرستی دارد؛ چون زندگی را منحصر در همین دنیا می‌بیند. جایگاه ابدی که اوشو برای انسان قائل است، فانی و نابودشدنی است درحالی‌که خود او موجودی ابدی است. چگونه

^۱ - او شو، الماس‌های آگاهی، پیشین، ص ۲.

موجود ابدی در ظرفی فانی به جاودانگی خواهد رسید در حالی که ابدیت با فانی بودن قابل جمع نیست.

۷- نیاز جنسی یکی از نیازهای جسمانی است و نمی‌تواند نیاز معنوی باشد: نیازهای انسان در دو دسته جسمانی و معنوی خلاصه می‌شوند. اوشو اشاراتی به نیازهای جسمانی دارد، اما نیاز جنسی بیشتر مورد تأکید اوست. وی این نیاز را در قالب نیازهای معنوی با عنوان نیاز به عشق‌ورزی مطرح می‌کند. در صورتی که این نیاز و گزینه انسانی را نباید آزاد و رها گذاشت که سر به طغیان گذارد، اوشو در عرفان خود سراسر از آزادی این نیاز دم می‌زند و چنان به پیش می‌رود که سکس را نیاز حیاتی می‌پندارد و آن را نیاز ضروری می‌داند. اوشو ثروت‌اندوزی و مال‌پرستی و زیاده‌روی در آن‌ها را بیماری و مانع کمال می‌داند اما از طرف دیگر خود به زیاده‌روی و افسارگسیختگی در جنسیت‌گرایی و لذت‌گرایی امر می‌کند و این، تناقض در گفتار او را نشان می‌دهد.

ناسازگاری بیرونی

در منطق، انسان را «حیوان ناطق» معرفی نموده‌اند^۱ این تعریف از نظر منطقی کامل است؛ چرا که برای معرفی نمودن یک چیز باید جنس و فصل آن را بیان کرد. در این تعریف، حیوان جنس و نطق فصل مقوم و ممیز انسان از حیوان است، اما باید مقداری بیشتر در این تعریف دقت نمود تا تفاوت اساسی انسان و حیوان را شناخت. در نظر اوشو «انسان حیوان ناقصی است!» پرسش این است که مراد از کلمه «ناقص» چیست؟ نقص در مقابل دو واژه «کمال» و «تمام» قرار دارد که در عربی معناهای نزدیک به هم دارند.^۲ اگر مراد از جمله: «انسان حیوان ناقص است»، ناقص در مقابل تام باشد، این معنی صحیح نیست؛ زیرا انسان بماهو انسان تام است و اغلب انسان‌ها در جهان از نعمت سلامتی برخوردارند. اگر مراد از جمله «انسان حیوان ناقص است»، نقص در مقابل کمال باشد که ظاهراً همین معنا مراد است در آن صورت هیچ فرقی بین کمال در انسان و سایر حیوانات نیست؛ چون کمال در سایر حیوانات نیز به معنای از قوه به فعل رسیدن است. حال این‌که کمالی که برای انسان مطرح است با

^۱ - محمد رضا مظفر، المنطق، چاپ اول، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۹ش، ص ۴۷.

^۲ - مرتضی مطهری، انسان کامل، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸-۱۹.

کمالی که برای هر موجود دیگری مطرح می‌باشد، متفاوت است.^۱

چیستی انسان از نظر قرآن کریم

برای شناخت انسان، باید به سراغ قرآن کریم که کلام آفریننده اوست، برویم و ببینیم آن در این زمینه چه فرموده است. قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روح الهی و بدن مادی می‌داند که زمینه صعود یا سقوط بی‌نهایت را دارد و در آیات بسیاری او را ستوده^۲ و در نزدیک به شصت آیه^۳ او را به نوعی نکوهیده است.

الف - بُعد جسمانی انسان در قرآن

آیاتی که به مراحل آفرینش جسمانی انسان اشاره کرده است به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱. آیاتی که به بیان آفرینش انسان از خاک، گل یا زمین می‌پردازد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ»^۴ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ»^۵ «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا ... مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ».^۶ اگرچه این آیات در اصل، نظر به آغاز آفرینش انسان و خلقت حضرت آدم دارد؛ اما چون آفرینش همه انسان‌ها از طریق آدم (علیه‌السلام) به خاک منتهی می‌شود، حکم مذکور را می‌توان مربوط به عالم انسانیت دانست.^۷

۲. آیاتی که به آفرینش انسان از آب اشاره کرده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا»^۸ و گاهی این آب را به وصف بی‌مقدار و پست متصف می‌کند: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»^۹.

^۱ - حسن اسماعیل پور نیازی، انسان شناسی، بی‌چاپ، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۴.

^۲ - بقره، ۳۰؛ تین، ۴؛ اسراء، ۷۰.

^۳ - از جمله: نساء، ۲۸؛ اسراء، ۱۱؛ ابراهیم، ۳۴.

^۴ - از جمله: نساء، ۲۸؛ اسراء، ۱۱؛ ابراهیم، ۳۴.

^۵ - انعام، ۲.

^۶ - طه، ۵۳-۵۵.

^۷ - محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش، ص

۱۶۵؛ همان، ج ۷، ص ۸؛ همان، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

^۸ - فرقان، ۲۵.

^۹ - مرسلات، ۲۰.

۳. آیاتی که مرحله پیشرفته‌تری (نطفه) را بیان کرده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ»؛ «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ»^۲. نطفه، در لغت به معنای آب صاف اندک (یا زیاد)، آب جاری یا آب ریخته شده و در اصطلاح برخی از علمای علم لغت به معنای آب مرد است.^۳ برخی دیگر آن را هم بر آب مرد و هم بر آب زن، اطلاق می‌کنند و بعضی نیز نطفه را ترکیبی از دو سلول جنسی نر و ماده می‌دانند که در پی عمل لقاح، تشکیل می‌شود.^۴

۴. آیاتی که مراحل تکاملی نطفه را مطرح می‌کنند که نخستین آن‌ها، مرحله علقه است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^۵؛ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ ... ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً...»^۶. علقه را به خون غلیظ و بسته شده معنا کرده‌اند^۷ که بعد از مرحله نطفه قرار دارد.^۸

پس از نطفه و علقه، مرحله مضغه و سپس ایجاد استخوان و در پی آن رویدن گوشت است. این مراحل در قرآن کریم گاه به اجمال آمده و یا از آن با تعبیر آفرینشی پس از آفرینش دیگر در تاریکی‌های سه‌گانه (شکم مادر، رحم و مشیمه = کیسه‌ای که رحم در آن قرار دارد)^۹ یاد شده است: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»^{۱۰}. گاهی نیز این مراحل به صورت پی‌درپی مورد اشاره قرار گرفته و گویاترین آن‌ها در سوره مؤمنون، مطرح شده است.^{۱۱}

ب- بعد روحانی انسان در قرآن

۱- نحل، ۴ و ۱۶.

۲- یس، ۳۶؛ عبس، ۱۷ و ۱۹؛ فاطر، ۳۵.

۳- اسماعیل ابن حماد جوهری، ج ۴، پیشین، ص ۱۴۳۴؛ محمد ابن مکرّم ابن منظور، پیشین، ج ۱۴، ص ۷۱۷؛ محب الدین ابی فیض زبیدی، تاج‌العروس، ج ۱۲، بی‌چا، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۹۴م، ص ۵۰۵.

۴- التحقيق، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

۵- علق، ۹۶.

۶- قیامت، ۳۶ - ۳۸.

۷- المصباح، ج ۲، ص ۴۲۶.

۸- فضل ابن الحسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، بی‌چا، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق، ص ۷۸۱.

۹- همان، ج ۸، ص ۷۶۶؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ص ۳۸۴.

۱۰- زمر، ۳۹.

۱۱- مؤمنون، ۲۳.

قرآن کریم درباره آفرینش ملکوتی و روحانی انسان، در مورد آدم (علیه السلام) پس از ذکر تسویه که ناظر به بُعد جسمانی اوست، تعبیر «تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ به کار می‌برد و درباره نسل وی، پس از بیان مراحل آفرینش جسمانی (نطفه، علقه، مضغه و ...) لحن خود را از خلق به انشاء تغییر داده و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین متفاوت است یادآور می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن سخن از حیات، علم و قدرت انسان است. مراحل پیشین هر چند در ویژگی‌های رنگ، طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده‌اند، اما همجنس یکدیگر به شمار می‌رفته‌اند؛ در حالی که این مرحله همجنس مراحل پیشین به شمار نمی‌آید. خداوند در این مرحله همان‌گونه که انسان را از علم و حیات و قدرت برخوردار ساخت، جوهره ذاتی (هویت شخصی) به وی عطا کرد که در مراحل پیشین چنین نبود.^۲

تفاوت انسان با حیوانات

تفاوت‌های انسان با حیوانات در تأثیرپذیری از جاذبه‌ها و توانایی ایستادگی انسان در برابر میل‌هاست. حیوانات در برابر میل‌ها و کشش‌هایی که در آن‌ها وجود دارد، توانایی مقاومت ندارند. تفاوت دیگر انسان با حیوانات، در گذار از محدوده مادیات به جاذبه‌های معنوی است که سبب گسترش فعالیت او از مرزهای مادیات تا افق عالی معنویات است، و دیگر مجهز بودن او به نیروی عقل و اراده و داشتن حق انتخاب و آزادی است که به همین دلیل، مکلف دانسته شده است. اما در نگاه اوشو تفاوت انسان و حیوان در توانایی برنامه‌ریزی و عدم توانایی برنامه‌ریزی زندگی و نیز بروز احساسات و هیجانات خلاصه می‌شود.

تفاوت انسان با سایر حیوانات از نظر قرآن کریم

تفاوت انسان با سایر حیوانات و ممتاز بودن انسان از آن‌ها چیز واضح و روشنی است، اما نکته مورد بحث این است که وجه تمایز انسان با سایر موجودات از دیدگاه قرآن در چه چیزهایی است؟
انسان و حیوان از جهت داشتن جسم و روح مشترک هستند و هر دو دارای

۱- حجر، ۱۵؛ ص، ۳۸.

۲- محمد حسین طباطبایی، ج ۱۵، پیشین، ص ۱۹.

غریزه‌اند: «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی»^۱، لیکن انسان در بُعد جسمانی بسیار ضعیف‌تر از حیوانات است و ضعف خلقت انسان مربوط به جسم اوست، و قرآن کریم انسان را در این مورد ضعیف معرفی نموده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۲. اما در بُعد روحانی وضع عکس این است. خدای سبحان در سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴ پس از بیان مراحل خلقت انسان در رحم مادر می‌فرماید: ما او را به خلقتی دیگر ایجاد نموده‌ایم. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۳. و این جمله آخر متعلق همان خلقت دیگر است و اگر آن خلقت دیگر نبود، چنین چیزی هم بیان نمی‌شد؛ چرا که پس از بیان خلقت انسان از خاک و نطفه فرمود: «ما او را به خلقتی دیگر انشا نمودیم» و سپس خویش را مدح کرد: «فتبارک الله احسن الخالقین». در مورد هیچ‌یک از حیوانات با داشتن آفرینش مشابه و در مواردی شگفت‌انگیزتر این مدح و ثنا بیان نشده است، پس این مدح متعلق به آن خلق دیگر است. برای فهم این‌که آن خلق دیگر چیست، به سراغ آیات دیگر قرآن کریم می‌رویم.

در سوره حجر جریان را به گونه‌ای دیگر بیان فرموده و آن خلق دیگر را نفخ روح خدا در انسان معرفی کرده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۴ و همین نفخ روح الهی، دلیل سجده ملائکه بر انسان است. پس شرافت انسان به داشتن روح الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم برای انسان چنان مقام ارجمندی قرار داده که برای هیچ‌یک از دیگر مخلوقات جهان آفرینش خود، حتی فرشتگان و کروبیان، قرار نداده است. این مقام عبارت است از: مقام «خليفة الله» بر روی زمین.

انسان و تعیین سرنوشت از دیدگاه قرآن

از منظر اوشو، صعود و یا سقوط انسان مبتنی بر خلاقیت اوست و خود او تعیین سرنوشت خود را در دست دارد. از دیدگاه قرآن کریم، آفرینش آدمی بر پایه فطرت الهی،

۱- طه، ۵۰.

۲- النساء، ۲۸.

۳- مؤمنون، ۱۲-۱۴.

۴- حجر، ۲۹.

که حق خواهی و حق پویی است، بنا شده است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱ و افزون بر هدایت تکوینی عام که شامل همه موجودات می‌شود: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۲ از هدایت تشریحی نیز برخوردار است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳؛ یعنی نسبت به تعیین سرنوشت، او را مختار قرار دادیم. ولی انسان به گونه‌ای است که اگر همه موانع کمال از سر راه وی برداشته شود و او نیز از امکانات و زمینه‌های خداداد سود جوید، به کمال لایق خود (لقاء الله) نائل خواهد شد و این خود انسان است که با اختیار، یا از پایگاه والای خود سود جسته و مسیر کرامت را تا وصول به هدف نهایی می‌پیماید یا در بستر غفلت، خود را تباه ساخته، نه تنها فضیلت بر دیگر پدیده‌ها را از دست می‌دهد، بلکه به سطح چهارپایان و پست‌تر از آن‌ها تنزل می‌یابد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»^۴ و در نهایت، کار او به جهنم خواهد انجامید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ...»^۵. بنابراین، هرگز نمی‌توان آدمی را موجودی ذاتاً شرور، منحرف و فاسد، و دنیا را برای او مانند زندان، تبعیدگاه یا مرتع و چراگاه دانست، بلکه با توجه به هدایت‌های قرآن و تعالیم اولیای خدا، دنیا به لحاظ نظری، مدرسه و از حیث عملی، مزرعه آخرت اوست: «الدنيا مزرعة الآخرة»^۶.

نتیجه گیری

اوشو انسان را بخشی از بی‌نهایت می‌داند. معتقد است انسان، حیوان ناقصی است که ظرفیت تعالی و رفتن به فراتر را دارد. انسان را شکل یافته از دو بُعد جسمانی و روحانی می‌داند که البته این دو بُعد را جدا ناپذیر می‌داند و جدایی و تعدد این‌ها را فرضی باطل تلقی می‌کند. بنابراین مکتب عرفانی اوشو در شناخت و معرفی انسان کامل، نگرش عمیق و همه‌جانبه ندارد، بلکه نگاه او بسیار سطحی و کاملاً مادنیست. عرفان اوشو، چیزی جز این‌که انسان را بسیار زود، به پوچی می‌رساند را برای بشر به ارمغان نمی‌آورد. محوریت کلام اوشو فقط تلاش برای سیری غرایز حیوانی‌ست و بر اساس آموزه‌های او انسان باید زیستی کاملاً حیوانی داشته باشد.

۱- روم، ۳۰.

۲- طه، ۵۰.

۳- انسان، ۳.

۴- اعراف، ۱۷۹.

۵- همان.

۶- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۳، ص ۱۳۰.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن عربی، محمد ابن علی، (۱۳۸۵ش)، فصوص الحکم، چاپ سوم، تهران، کارنامه
۲. ابن عربی، محمد ابن علی، (۱۴۲۴ق)، الفتوحات المکیه، چاپ دوم، بیروت، دارصادر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بی چاپ، نشر ادب حوزه.
۴. اوشو، (۱۳۸۲ش)، الماس های آگاهی، ترجمه محسن خاتمی، چاپ اول، تهران، امیر قلم.
۵. اوشو، (۱۳۷۹ش)، اولین و آخرین رهایی، ترجمه فرشید قهرمانی، چاپ اول، تهران، نشر آویژه.
۶. اوشو، (۱۳۸۲ش) با خورشید شامگاه، ترجمه فریبا مقدم، چاپ اول، تهران، نشر آویژه.
۷. اوشو، (۱۳۸۰ش)، بلوغ، ترجمه مرجان فرجی، چاپ اول، تهران، فردوس.
۸. اوشو، (۱۳۸۲ش)، تائونیزم و عرفان شرق دور، ترجمه فرشته جنیدی، چاپ اول، تهران، هدایت الهی.
۹. اوشو، (۱۳۸۲ش)، در هوای اشراق، ترجمه فرشید قهرمانی و فریبا مقدم، تهران، کتاب آوند دانش.
۱۰. اوشو، (۱۳۸۱ش)، زوربای بودایی، ترجمه مسیحا برزگر، چاپ اول، تهران، آویژه.
۱۱. اوشو، (۱۳۷۹ش)، عشق رقص زندگی، ترجمه بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، چاپ اول، تهران، نشر آویژه.
۱۲. اوشو، (۱۳۸۱ش)، گل های جاودانی، ترجمه محسن خاتمی، چاپ اول، تهران، سی گل
۱۳. اوشو، (۱۳۸۱ش)، یک زندگی، یک ترانه، یک رقص، ترجمه سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران، سی گل.
۱۴. جوادی آملی، (۱۳۷۵ش)، عبدالله، تسنیم، چاپ اول، قم، نشر اسراء.
۱۵. رودگر، محمد جواد، (۱۳۸۷ش)، سخن عشق، چاپ اول، قم، انتشارات وثوق.
۱۶. علی ابن ابیطالب (ع)، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، قم، نشر مؤسسه نهج البلاغه.
۱۷. فخر رازی، (بی تا)، تفسیر کبیر، چاپ سوم، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی
۱۸. کریمیان صیقلانی، علی، (۱۳۸۱ش)، سیره عشقبازان، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲ش)، مجموعه آثار، چاپ ششم، تهران، صدرا.
۲۱. نصری، عبدالله، (۱۳۷۶ش)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی
۲۲. هروی، نجیب مایل، (۱۳۸۰ش)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

23. Osho, R, *Meditation: the first and last freedom: a practical guide to meditation*. New York: St. Martin's Press; 1996.
24. Osho, R, *Tantra: the supreme understanding*. London: Watkins; 2009.
25. Osho, R, *Love, freedom, and aloneness: a new vision of relating*. New York: St. Martin's Press; 2001.
26. Osho, R, *The everyday meditator: a practical guide*. Rutland, Vt : Charles E. Tuttle; 1993,1989.
27. Osho, R, *Meditation: the art of ecstasy*. New York: Harper; 1976.
28. Osho, R, *Autobiography of a spiritually incorrect mystic*. New York: St. Martin's Press; 2000.
29. Osho, R, *Sex matters*. New York: St. Martin's Press; 2002.
30. Osho, R, *Creativity : unleashing the forces within*. New York: St. Martin's Griffin; 1999.
31. Osho, R, *Maturity : the responsibility of being oneself*. New York: St. Martin's Griffin; 1999.
32. Osho, R, *Destiny, freedom, and soul*. New York: Martin's Griffin; 2010.
33. Osho, R, *From Sex to Superconsciousness*. India: Rajneesh Foundation; 1979.
34. Osho, R, *The Secret of Secrets the Secrets of the Golden Flower*. ... : Watkins pab ltd; 2014.